

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Satire

طنز

سیدموسی عثمان هستی

۱۲ سپتمبر ۲۰۱۱



یادی از بز قرتکی

استاد خالق دادپغمانی بز قرتکی را به یادمن داد

این چند سطر به استقبال شعر این قهرمان ساختگی، این سنگ فروش لعنتی نوشته شده بود چون سایت بزمقدس نامراد شد، دشمنانش پای کوبی نمودند، دوستانش دیدند که هستی سایت ربوده شد، شبها شیون به پا کردند و سنگ سیاه غم به سر کوبیدند، اما سود نکرد. این شعرگونه در طاقچه فراموشی ماند، حالا که استاد خالق داد نوشته ای تحت عنوان "درود بر تو ای بز قهرمان" در پورتال "افغانستان آزاد- آزاد افغانستان" به نشر رساند از خواندن نوشته استاد خالق داد حافظه خود دوباره یافتم به سوراخ طاقچگ رفتم. فضل خدا که در چور و چپاول کابل این شعر تاریخی به دست چپاولگران نیفتاده بود، صرف رویش خاک نشسته بود. خاک هایش را پف کرده مانند مولانا در گوشه لنگی خود زدم که در تلاشی شهر به دست پیروان بز نیفتد. به پورتال وزین "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" فرستادم تا درج تاریخ شود، حسن این شعر در آن است که بزپرستان و بزپاکانی از قماش خپ گیر می توانند آن با ساز و یروود یکجا نموده، با آن قرصک پنجشیر را کامل نمایند.

به این شعرشعراپائین زنده کردم

بخواندم هر دوشعر را خنده کردم

خودش رقاصه چپ و راست بود

کجا من نام او را چنده کردم

آن قهرمان بردگی، آن سنگ فروش لعنتی
در سیاست غلتکی، بزمشهور قرتکی
او قاتل هزارگان، با سیاف ولودگان
آن امر غارت جرتکی، آن بزک قرتکی
مام وطن خسته وزار، فرزند او بر سردار
راه تو باطل بود، پیروانت قاتل بود
بر باد شد ناموس وطن، آواره شد مردو زن
آن بزغاله گک ریشو، آخر گفتندگم شو
فرشته جان پاسدار تو، عاشق رفتار تو
به گفته فرشته پیروانت غدار، هر کدامش دار مار
دزدی کردندو چپاول، بردن به شهر لاهور
صبح خوردن گور، در نیفه زدن سنگگ دُر
دور شدی ز کابل، مینای فهم دارد قلقل
امرا الله صالح شده بلبل، نه گل مانده نه سنبل
قانونی می خواند چپه کاکل، سیاف شده شل پل
توزار و خسته و ناتوان، محمدی خروشان
چور و ظلم کردی، مردی به نامردی
شیرپور شیرچور ساختند، بنام تو کاخ ساختند
نه موزیم ماندی، نه نهالی شانندی
از چه تو یاد کندملت، افتاده است به ذلت
بر پیروانت امریکا داده خلعت، تو کردی بیخود رحلت!
سوختی در جهنم دنیا، این است جزای ناروا
قبر است پاکوه کمر، برخیز از تحت السقر
گفتند نمانده از تو اثر، غیر دالرو زر
قبر تو مجسمه شد، جنده فرشته شد
آن قهرمان بردگی، آن سنگ فروش لعنتی
در سیاست غلتکی، بزمشهور قرتکی

* * *



* * *

این قهرمان ساختگی ، این سنگ فروش لعنتی
آخر سقوط میکند
این قاتل بیچارگان ، این مزدور بیگانگان
این آمر غارتگران ، آخر سقوط میکند
مأم وطن افسرده شد ، کابل بسوخت و ویرانه شد
این اقتدار ظالمان ، آخر سقوط میکند
عزت نماند به مرد و زن ، آواره شد خلق وطن
این بزغاله گک کاغذی، آخر سقوط میکند
موزیم کابل چور شد ، اهل قلم ترور شد
این خیل غارت پیشه گان، آخر سقوط میکند
ای جابران سخت دل این کابل است شهر سخا
این شیرچور کاخها، آخر سقوط میکند
ای بز ز کوه پائین شده، گم شو برو از کابل از این دیار خوشگلم

این کرگسان کوه نشین ، آخر سقوط میکند
ای توت و تلخان ز هرتان، کتاب سوزان جاهلان
این بز پشقل خور تان، آخر سقوط میکند
فهم و عبدالله ببین، ولی و بسم الله ببین
این راهیان بز بچه، آخر سقوط میکند
ای شوروای نظاری گک ، بزغاله ها فراری گک
دور سیاه شوم تان ، آخر سقوط میکند
این شیوه سخن زدن ، نه دری است نه پارسی
این لهجه قرچه بها ، آخر سقوط میکند
ای کابلی زبان توست ، دری دل نشین ز توست
این بع بع بع بع زشت بزها آخر سقوط میکند
"حق آید و باطل رود ، دمب بزک در گل رود
اندیشه شیطانکی آخر سقوط میکند"
ختم شود این دورو بوم دوران قرصک های شوم
غلام بچه کارته پروان ، آخر سقوط میکند

شاعر: بز چران آسترالیا مشهور به قرچه کش بزغاله کوب